



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فََرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمُ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّوها وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَمَتَّعْنَاهُنَّ فِتْنًا لَمْ نُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْنَكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)﴾

ادله اسوه بودن وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

جریان اسوه بودن وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از ادله فراوانی استفاده می شود طایفه اولی^۱ ادله ای است که آن حضرت را به کمالات روحی و معنوی می ستاید گاهی می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۲ گاهی هم قصص و داستان هایی نقل می کند که از کرامت روحی آن حضرت گزارش می دهد و مانند آن. نقل این جریان، طرح این قصه ها خودش دلیل است بر اینکه آن حضرت قدوه مؤمنان و اسوه مسلمانان است این يك دلیل. دلیل دیگر، ادله ای است که ما را امر می کند به آن حضرت اقتدا کنیم و از آن حضرت پیروی کنیم که ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^۳ از این قبیل است ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾^۴ از این قبیل است و مانند آن که اینها جزء طایفه

۱. سوره قلم، آیه ۴.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. سوره نساء، آیه ۶۹.

ثانیه‌اند، طایفه ثالثه که اصرح از همه است همین آیه ۲۱ سوره مبارکه «احزاب» است که فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ پس قدوه بودن، اسوه بودن که برای آن حضرت است ائتسا و اقتدا و تأسی که وظیفه ماست از این سه طایفه و ادله دیگر استفاده می‌شود.

گستره اسوه بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شمول آن بر مسائل خانواده

مطلب دوم آن است که چون اسوه بودن آن حضرت مطلق است ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ هم مطلق است و فضایلی که برای آن حضرت نقل می‌کنند نظیر ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ مطلق است اختصاصی به مسئله نظامی ندارد که این قسمت جنگ احزاب در آن واقع رخ داده است بلکه آن حضرت در همه مسائل، اسوه و قدوه است نشانه آن، این است که بعد از جریان مسئله نظامی، جریان خانوادگی و طهارت روح و امثال ذلك را مطرح می‌کند که اصول خانوادگی و تربیت خانواده و حفظ خانواده و تربیت فرزند را در کنار اسوه بودن آن حضرت ذکر می‌کند که با همسرانش چگونه زندگی می‌کند و همسران او با او چگونه زندگی می‌کنند مهم‌ترین اصل در جامعه، خانواده است که خانواده اگر طیب و طاهر بود جامعه طیب و طاهر را می‌سازد فرزندان را اگر عزیز و محترم و مؤدب بار آوردند اینها وقتی جوان شدند پرتوقع نمی‌شوند که به اندک حادثه‌ای برنجند و - معاذ الله، خدای ناکرده - زمینه طلاق طرفین پیدا بشود این فرزند را انسان چطور بار بیاورد نازپرورد تنعم نکند او را وادار کند که به سراء و ضراء زندگی عادت کنند اگر چنین فرزندی در خانواده رشد کرد همین که مسئول خانواده جدید شد ازدواج کرد زودرنج نمی‌شود، پرتوقع نمی‌شود زود تصمیم نمی‌گیرد دست به طلاق نمی‌زند آیات مهم این بخش ناظر به اصول خانوادگی است که - ان شاء الله - ذکر می‌شود.

پرسش:....پاسخ: بله، ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ﴾^۱ چون وقتی انسان خواهان الهی بود اسمای حسناى او و مانند آن مطرح است کسی امید لقاء الله را دارد یعنی بهشت او، رحمت او، ثواب او، کرامت او، فضیلتی که او آماده کرده است.

تبیین معنای اسوه بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

پرسش: برای اثبات اسوه بودن پیامبر اکرم می شود به ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲ می شود تمسك کرد که اراده ایشان مقدم بر اراده مؤمنین است؟

پاسخ: نه، اسوه آن است که هر چه او کرد ما بکنیم اینجا که فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ یعنی او رهبر شماست هر چه گفت اطاعت کنید هر تصمیمی که شما می گیرید برای خودتان چون جانتان بر مال و بدنتان مسلط است آن حضرت چون جان جانان است بر جانتان سلطه دارد شما به جانتان چقدر احترام می کنید؟ خیلی، برای اینکه تمام قدرت ها را صرف می کنید که جانتان محفوظ بماند او چون جان جانان است باید جانتان را هم صرف بکنید که او محفوظ بماند آن آیتی که دارد ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾^۳ همین بود که قرائت شد یعنی هیچ کسی حق ندارد خودش را در جبهه های جنگ عزیزتر از پیامبر بداند خود را باید سپر قرار بدهد که حضرت محفوظ بماند.

چگونگی جان جانان بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

پرسش: جان جانان دلیل روایی هم دارد؟

پاسخ: ما یک نفس داریم يك أولای از نفس، اولای از نفس یعنی جان جانان، اولای از بدن، جان ماست اولای از جان ما کیست؟ آن که جان این جان باشد خب ما مال را یا آسمان و زمین را که بالاتر از جانمان نمی دانیم ما

۱. سوره عنکبوت، آیه ۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۰.

آن که به منزله روح ماست به منزله قلب قلب ماست که قلب ما به مثابه بدن او محسوب می شود او را گرامی می داریم در روایات هست که ارواح شیعیان را از فاضل طینت ما آفریدند^۴ این روایات طینت خیلی مهم است منتها چون صعب است از سنخ احادیثی است که «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»^۵ کم تر محل بحث است یعنی واقعاً قابل حل نیست مگر ظواهری از آنها. فرمود ارواح شیعیان ما را از جایی آفریدند که ابدان ما را از آنجا آفریدند آن وقت این می شود جان جانان، اگر روح ما به منزله بدن آنهاست پس جان آنها به منزله جان جانان است. به هر تقدیر ما جانان را باید فدای آنها بکنیم طبق آن آیه ای که قبلاً قرائت شد فرمود: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾ شما باید جانتان را فدای او بکنید چرا، او چه سیمتی دارد یعنی جانتان را هدر بدهید یا همان طوری که با بدنتان از جانتان حمایت می کنید که جانتان محفوظ باشد و در سایه حفظ جان، بدن به کمال می رسد این جانتان را هم اگر در خدمت آن جانان قرار دادید این جانتان به کمال می رسد اولای از جان، جان جان است.

به هر تقدیر این سه طایفه آیه دلالت می کند که آن حضرت، اسوه است. بعد از جریان نظامی، جریان خانوادگی را تشریح می کند که معلوم می شود اسوه بودن آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قسمت های جنگی نیست.

قوی و عزیز بودن خدا دلیل برگشت مغلوبانه احزاب

آیه ۲۵ دارد که در جنگ احزاب اینها را ذات اقدس الهی برگرداند و مبارزه با اینها را خود خدا کفایت کرد بدون اینکه شما جنگی بکنید و نبردی بکنید و اینها خشمناك شدند و برگشتند چون خدا قوی عزیز است یعنی نفوذناپذیر است به او می گویند عزیز، تواناست که بتواند هر کسی را خاك كند این می شود قوی.

۴. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۶.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

اینکه چند نفر از آقایان زحمت کشیدند - سعی شان مشکور باشد - در جریان قصه عمرو بن عبدود که وجود مبارك حضرت علی (سلام الله علیه) هنگامی که روی سینه نحس عمرو نشست از آنجا برخاست دوباره رفت سرش را جدا کرد که بعد در توضیح فرمود او چون مثلاً اهانتی به من کرد من صبر کردم که آن غضبم فرو بنشیند و بعد قربة الی الله سرش را جدا کنم این را یافتند که مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) در بحار الأنوار نقل کرد^۶ که آقایان زحمت کشیدند پیدا کردند اصلش از مناقب ابن شهر آشوب (رضوان الله علیه) است^۷ ولی ظاهراً آن بزرگوار این را به عنوان يك قصه تاریخی نقل می کند نه به عنوان يك روایت، اگر روایتی پیدا بشود که خیلی این کمال برجسته است این را در ضمن قضایای تاریخی نقل می کند که این چنین اتفاق افتاده است حالا اگر سند روایی پیدا بشود این از قسمت تاریخ به قسمت روایت تبدیل می شود حالا فحص کنید ببینید که مرحوم ابن شهر آشوب یا دیگران سندی برای این ذکر کردند یا به عنوان قصه تاریخی.

ارسال روایات یکی از مشکلات جدی تفسیر

ما یکی از مشکلات جدیمان در تفسیرهای آیات در مقتل، در تاریخ، در قصه ها و مسائل اخلاقی این است که بسیاری از این روایات ما مرسل است آن کاری که درباره روایات فقهی بزرگان ما کردند الآن اگر کسی بخواهد تشخیص بدهد این روایتی که مرحوم صاحب وسائل نقل کرده صحیح است یا نه خیلی دشوار نیست چون کتاب رجال و درایه این دو رشته خیلی کار شده اما درباره روایات تفسیری، روایات مقتلی، روایات تاریخی، روایات اخلاقی، روایات حقوقی اینها چون کار نشده بسیاری از اینها هم مرسل است اعتماد بر اینها آسان نیست در حد تأیید خوب است.

۶. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۵۰ و ۵۱.

۷. المناقب، ج ۲، ص ۱۱۵.

فرمود خدای سبحان این دشمنانی که از بیرون آمدند اینها را رد کرد در حالی که خَشْمَنَک بودند و محروماً برگشتند. دشمنان داخلی که یهودی‌های مدینه بودند و با مشرکان هماهنگ شده بودند اینها به قلعه‌هایشان به حصونشان به صیاصیشان مغرور بودند اینها در قلعه زندگی می‌کردند در کاخ زندگی می‌کردند مسلمان‌ها و مهاجرین و انصار هم در این کوخ‌ها و خانه‌های ساده به سر می‌بردند این یهودیانی که در داخل با مشرکان مکه هماهنگ شدند و علیه اسلام احزابی تشکیل دادند آنها که فرار کردند و شکست‌خورده و با محرومیت برگشتند وضع اینها هم به این صورت شد که اینها هم لرزان و ترسان ناچار شدند آن قلعه‌ها را ترک بکنند و بیرون بیایند و تسلیم بشوند تعبیر قرآن کریم این است که ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ﴾ خدای سبحان اینها که ظَهِیر و پشتوان و پشتیبان و پشتوانه مشرکین بودند را از بالای قلعه و قصرشان پایین کشاند مَظَاهِرَه یعنی پشت به پشت هم دادن اینکه می‌گویند تظاهرات از ظَهر است نه از ظهور یعنی اینها ظَهِیر یکدیگر شدند پشتیبان یکدیگر شدند پشت به پشت هم دادند ﴿وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾^۸ از همین قبیل است مَظَاهِرَه یعنی پشتیبان یکدیگر بودن پشتوانه هم شدن، تظاهرات ۲۲ بهمن هم یعنی این، نه یعنی مردم ظاهر شدند، مردم ظَهِیر شدند. اینها که ظَهِیر شدند ﴿ظَاهَرُوهُمْ﴾ پشتوانه آنها شدند پشتیبان مشرکان شدند رفتند در قلعه‌هایشان، خدای سبحان هراس و ترس را بر دل‌های اینها مستقر کرد (اولاً) اینها از ترس از بالای قلعه پایین آمدند بدون اینکه نبردی شده باشد (ثانیاً) منتها در تعبیر، اول فرود آوردن از قلعه را ذکر می‌کند بعد قذف رعب را.

سر تسلیم شدن ذلت‌بار یهودیان مدینه

فرمود: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ﴾ (يك) ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ (دو) گرچه این عطف با واو است که مطلق جمع است و معنایش این نیست که اول اینها را از قلعه آورد پایین بعد اینها را

ترساند بلکه اول اینها مرعوب شدند و از شدت ترس از قلعه‌ها بیرون آمدند منتها تقدیم انزال بر قذف برای اینکه این اثربخش‌تر است وقتی که اینها از قلعه‌ها پایین می‌آیند و تسلیم می‌شوند و تحت اسارت در می‌آیند این نسبت به مسلمان‌ها مسرت‌بخش‌تر از آن است که بفرماید: ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ این انزال از صیاصی چون اهم بود این را قبلاً ذکر فرمود. صیصیه آن وسیله دفاع را می‌گویند، اینها قلعه‌شان و قصرشان و آن حصونشان، بروج مشیدشان برای اینها صیصیه بود صیصیه یعنی وسیله دفاع، شاخ گاو را می‌گویند صیصیه آن ابزاری که خروس‌های جنگی دارند آن را می‌گویند صیصیه، صیصیه یعنی ابزار دفاع، ابزار دفاعی این برج‌نشینان همان برجشان است ابزار دفاعی این قلعه‌نشینان همان قلاعشان است ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ﴾ یعنی من قلاعهم، من حصونهم، من بروجهم و مانند آن ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ حالا اینها که فرار کردند عده‌ای کشته شدند عده‌ای هم به اسارت در آمدند اینها عصاره حکم یهودی‌های مدینه بود که در جنگ احزاب علیه مسلمان‌ها قیام کردند و با مشرکان هماهنگ شدند.

چگونگی ارث‌بری مسلمانان از اموال و اراضی یهود

بخشی از اینها هم بعدها به ارث مسلمان‌ها رسید نه ارث مصطلح، درباره بنی اسرائیل فرمود: ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا﴾^۹ این منطقه پهناور مصر را میراث مؤمنان به وجود مبارك موسای کلیم (سلام الله علیه) قرار دادیم آنجا هم ﴿وَأَوْزَنَّا﴾ از همین قبیل است ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ﴾^{۱۰} از همین قبیل است ﴿وَأَوْزَنَّاكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾ این مربوط به همان جریان احزاب ﴿وَأَرْضاً﴾ یعنی «و اورثکم ارضاً» ﴿لَمْ تَطَّوُّوها﴾ شما الآن آمدید این منطقه یهودی‌نشین اینها را محاصره کردید و گرفتید اما بعضی از زمین‌هاست که در محدوده نظامی و جنگ نبود آنها هم بعدها به میراث شما رسید آنها را در سوره مبارکه «حشر»

۹. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.

۱۰. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

آیه شش به این صورت بیان فرمود، فرمود: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ﴾ بعضی از سرزمین‌هاست که شما بدون جنگ بر آنها مسلط شدید و آنها تسلیم شدند و به ارث اسلامی و میراث اسلامی در آمده است برخی از مفسران گفتند این ﴿وَأَرْضاً لَمْ تَطَّوُّوها﴾ ناظر به سرزمین ایران و روم است^{۱۱} روم یعنی همین ترکیه، خب اینها البته قبلاً به عنوان روم بود که ﴿غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾^{۱۲} این منطقه وسیع ترکیه به بعد جزء روم بود و ایران در برابر آن، ارض ایران و روم بعد در اختیار مسلمان‌ها قرار گرفت ولی ظاهراً منظور از ﴿وَأَرْضاً لَمْ تَطَّوُّوها﴾ این نیست چون در زمان وجود مبارک پیغمبر این فتح اتفاق نیفتاده؛ این قسمت فرمود: ﴿وَأَوْزَكْنَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضاً لَمْ تَطَّوُّوها وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾.

عدم اختصاص اسوه بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مسائل نظامی

اسوه بودن حضرت (سلام الله علیه و علی اهل بیته) اختصاصی به مسئله نظامی ندارد در مسائل خانوادگی و تشکیل خانواده و رعایت اصول همسر داری و کیفیت زیست هم مطرح است فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِيدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَزِينَتَهَا وَزِينَتَهَا فَمَتَّعْنَاهُنَّ بِسَرَارٍ وَكُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا * وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.

وظیفه حوزه و دانشگاه در جریان خانواده در شرایط کنونی

جریان خانواده مخصوصاً در شرایط کنونی از حساس‌ترین مسائل مملکت ماست به ما گفتند فرزند به اندازه معقول داشته باشید متأسفانه ما در اثر این فشارهای اقتصادی و جنگ تحمیلی و مانند آن الآن نسل جوان ما دارد فروکش می‌کند کودک و فرزند کم شدند و خیال می‌کنیم اولاد کمتر زندگی بهتر! این راه اساسی نیست هم ازدواج

۱۱. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۳۳.

۱۲. سوره روم، آیات ۲ و ۳.

را باید به عنوان اصل قرار داد هم ساده‌زیستی را به عنوان اصل قرار داد هم اولاد را به اندازه متعارف باید اصل قرار داد بعد از پیروزی مسلمان‌ها در جریان بعضی از مسائل نظامی يك مقدار غنائم نصیب مسلمان‌ها شد برخی‌ها سعی کردند به رفاه تن در بدهند همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم پیشنهاد دادند که زندگی ما باید بهتر باشد مستحضرید این انقلاب در درجه اول از امام و مراجع و حوزه شروع شد بعد به دانشگاه کشید بعد به توده مردم، الآن هم پرورش فرزند، حفظ نکاح، پرهیز از طلاق که أبغض الحلال نزد خداست^{۱۳} باید از همین روحانیت و حوزه و دانشگاه شروع بشود راهش این است که انسان ساده زندگی کند.

تبیین سبک زندگی برگرفته از کلام علی (علیه السلام)

البته آن علومی که اهل بیت دارند مقدور ما نیست آنها که فرمودند: «سلونی قبل أن تفقدونی فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض»^{۱۴} این دیگر تعارف نیست این نه مقدور ماست نه ما به آن دسترسی داریم این حداقلش این است که ما طرزی زندگی کنیم که در دنیا حسنه، در آخرت حسنه داشته باشیم از علی و اولاد علی، خدا عاقل‌تر خلق نکرده و خلق هم نمی‌کند از این به بعد که خلق نمی‌کند قبلش هم نبود وجود مبارک حضرت امیر بیاناتی در نهج‌البلاغه دارد که آن را چند بار در همین بحث‌های تفسیری خواندیم از ما قبول نمی‌کنند این حرف را بزنیم ولی ما می‌توانیم بیانات نورانی حضرت امیر را قبول کنیم. بسیاری از این مشکلات زندگی در اثر پرتوقع بودن، گرایش به تجمل از این حرف‌هاست بخش وسیعی از طلاق‌ها بر اساس همین جهت است کمتر ازدواج کردن هم بر اساس همین جهت است انسان دو وظیفه دارد که هم با آسایش زندگی کند هم جامعه را مرفّه کند یکی تا نفس می‌کشد تلاش در تولید حالا یا تولید علم و فرهنگ است اگر برای حوزه و دانشگاه است یا تولید کشاورزی و دامداری و صنعت و اینهاست اگر برای اصناف دیگر است فرمود تا نفس می‌کشید تولید، بیکاری و تعطیلی از

۱۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸ و ج ۶، ص ۵۴.

۱۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹.

بدترین رذایل اخلاقی است. دوم هم قناعت در مصرف این دو کار وظیفه ماست طبق رهنمود حضرت، تلاش در تولید، قناعت در مصرف. بعد فرمود در روایات ما هست دیگر که وقتی کسی دستشویی رفته يك سلسله فرشته‌هایی هستند که سرش را خم می‌کنند می‌گویند بهترین نعمت يك ساعت با تو بود تو این را به این صورت در آوردی^{۱۵} این سیب و گلابی و موز و اینها را تو به این صورت در آوردی این خجالت دارد این در روایات هست اینها را باید دید.

وجه تسمیه فقیر

مال چیز خوبی است که قوام مملکت است مطابق آیه سوره مبارکه «نساء» که ﴿لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾^{۱۶} یعنی ثروت، قوام مملکت است فقیر را که فقیر می‌گویند نه برای اینکه مال ندارد آن‌که مال ندارد فاقد مال است نداشتن مال یعنی فقدان مال، فقیر را فقیر می‌گویند برای اینکه ستون فقراتش شکسته است چون انسان ندار قدرت مقاومت ندارد به او می‌گویند فقیر چون ملت گرسنه قدرت ایستادگی ندارد به او می‌گویند فقیر، نه قدرت ایستادن، آن‌که ایستاده در کوی و برزن دارد گدایی می‌کند نشسته است ایستاده نیست فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ قیام مردم، مقاومت مردم، ایستادگی مردم بر اساس توانمندی آنهاست اگر کسی گرفتار فقر مالی باشد ستون فقرات او شکسته است و قدرت قیام ندارد مال چیز خوبی است خدا از آن به خیر یاد کرده.^{۱۷}

بیان نورانی علی(علیه السلام) در همراه نبودن ثروت با کمال

اما آن بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) این است که شما تحلیل کنید که ثروتمند بودن و مرفه بودن آیا کمال است یا کمال نیست این تحلیل عقلی حضرت است در نهج البلاغه فرمود اگر بگویید کمال است باید بگویید انبیا(علیهم السلام) که ساده‌زیست‌ترین مردم عالم بودند و این ثروت را نداشتند خدا این کمال را به آنها نداد چه

۱۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳.

۱۶. سوره نساء، آیه ۵.

۱۷. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

کسی جرأت می‌کند که بگوید کمالی را خدا به انبیا نداد پس اگر داشتن، کمال باشد چون قدر مسلم این است انبیا دستشان از مسائل مالی کوتاه بود مال‌دار نبودند و مانند طبقه ضعیف به سر می‌بردند باید ملتزم بشوید که این کمال را خدا به انبیا (علیهم السلام) نداد هرگز این التزام ممکن نیست. پس معلوم می‌شود داشتن، کمال نیست قصص انبیا را هم نقل می‌کند جریان حضرت موسی و عیسی و داود را نقل می‌کند فرمود بالأخره این داود با اینکه رهبر انقلاب بود ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾^{۱۸} با رهبری بالأخره به جایی رسید با انقلاب به جایی رسید اما با زنبیل فروشی داشت زندگی می‌کرد. بعد این حرف را می‌زند این حرف را ما نمی‌توانیم بنویسیم نمی‌توانیم روی منبر بگوییم چون از ما قبول نمی‌کنند ولی از علی قبول می‌کنند ما از علی قبول می‌کنیم فرمود حالا که این است نتیجه‌اش این است که اگر کسی ثروتمند بود باید بفهمد که خدا او را تحقیر کرده است مگر این حرف را می‌شود در جامعه گفت آن‌که وضع مالی‌اش خوب است و مرفهانه به سر می‌برد مورد اهانت خداست این حرف را از ما قبول نمی‌کنند چون خود ما مبتلاییم ولی ما از علی قبول می‌کنیم حتماً این را در نهج‌البلاغه مراجعه بفرمایید فرمود: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ»^{۱۹} بنابراین این هست، این باید از خود حوزه شروع بشود از دانشگاه شروع بشود ساده‌زیست بودن، شرف دنیا و آخرت است نه طلاق در پیش است نه آن فضیلت فرزندپروری را انسان از دست می‌دهد نه مشکلات دیگر در پیش است.

لزوم تأسی به پیامبر در مسائل نظامی، خانوادگی و عبادی

اینکه به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود تو اُسوه‌ای تنها برای نماز شب نیست تنها برای آن روزه‌های مستحبی و اعتکاف نیست از يك طرف در آنها باید به پیامبر اتسا و تأسی کرد در مسائل نظامی از يك طرف باید به آن حضرت تأسی کرد در مسائل خانوادگی هم باید به آن حضرت تأسی کرد. وقتی وضع غنائم جنگی به مدینه

۱۸. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۱۹. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰.

آمد و توقّع همسران حضرت بالا رفت آیه نازل شد که به آنها بگو یا دنیا یا آخرت،^{۲۰} می‌خواهید با من زندگی کنید وضع همین است دنیا می‌خواهید بیاید من شما را طلاق بدهم با طلاق جمیل آبرومندانه از من خداحافظی کنید این می‌شود اسوه، اگر خود طلاب جامعه الزهراء، طلبه‌های حوزه بخواهند نبوی و ولوی زندگی کنند و عزیزان دانشجویان دانشگاه، ببینید گاهی این دانشجویان که می‌آیند ما از اینها سؤال می‌کنیم طلبه‌ای یا غیر طلبه، فضای دانشگاه يك فضای علوی و ولوی و فاطمی است شما می‌بینید دانشگاه است و اعتکاف، دانشگاه است و نمازهای شب، اینها آماده‌اند منتها این حرف‌ها را ما باید عملاً به اینها منتقل کنیم که شرافت در ساده زیستن است آن حرف را مخفیانه در جلسات خصوصی می‌شود گفت اما در سخنرانی‌ها و جلسات عمومی بگوییم کسی که سرمایه‌دار است و مرقّه است مورد اهانت خدا و پیغمبر است این خیال می‌کند تولید چیز بدی است تولید، کمال و فضیلت است قناعت در مصرف چیز خوبی است.

وعده خدا در بی‌نیاز کردن فقیر با ازدواج

پرسش:.... پاسخ: خب چرا آن مقدار را که خدای سبحان وعده داد فرمود: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^{۲۱} فرمود شما ازدواج کنید عائله من هستید ما این آیات را باور نکردیم فرمود آیم‌ها، بی‌همسرها چه مردها چه زن‌ها ازدواج بکنید اگر در این مسئله مشکلی دارید ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

جهاد خانواده در ساده‌زیستی

پرسش: ملاك ساده‌زیستی چیست؟

۲۰. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲۱. سوره نور، آیه ۳۲.

پاسخ: خود انسان بین خود و خدای خود می‌داند که ساده‌زیستی چیست همین زندگی متعارف حالا حتماً باید فرشش کذا، خانه‌اش کذا، اتومبیلش کذا اینها نیست مسئولین هم باید بر اساس همین روال برنامه‌ریزی کنند آن‌گاه انسان به مقدار کافی اولاد دارد نه آن حدّی که نتواند تربیت کند به مقدار کافی جوان‌ها ازدواج می‌کنند طلاق فروکش می‌کند این آیه برای اسوه بودن نازل شده است فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ﴾ درست است حالا جنگ‌ها به پیروزی ختم شد درست است که غنائیم به کشورهای اسلامی رسیده اما به این همسرانت بگو شما اگر بجواید انقلابتان محفوظ باشد باید جهادی هم داشته باشد جهاد خانوادگی در ساده‌زیستی است در این صورت آدم راحت راحت است.

تعلّقات دنیوی، بزرگ‌ترین مشکل انسان هنگام مرگ

يك وقت می‌گویند این شخص مُرد این را طیب معالج می‌آید آزمایش می‌کند می‌گوید قلبش، مغزش همه از کار افتاد اجازه دفن می‌دهد این از نظر طیب مُرده است یعنی از دنیا رفته و اما در فضای دین، این هنوز از دنیا نرفته برای اینکه وقتی بجواید وارد برزخ بشود این يك مشکل جدّی دارد این شخصی که به مال دل بسته است به مال تعلّق پیدا کرده هنگام مرگ متعلّق را از او می‌گیرند (يك) تعلّق می‌ماند (دو) درد و عذاب شروع می‌شود (سه) چرا معتادها را که گرفتند دردشان شروع می‌شود برای اینکه متعلّق اعتیاد را از آنها گرفتند، اعتیاد همچنان هست، فریادشان بلند است این بیچاره که می‌خواهد از دنیا وارد برزخ بشود این فریادش بلند است این همان فشار قبر است فشار مرگ است تا تك تك این تعلّقات از جانش كنده نشود این را وارد برزخ نمی‌کنند به حسب ظاهر وارد قبر شده این صلات لیلۃ الدفن که برای پرهیز از وحشت و نجات از وحشت است بخشی از آن برای همین است بنابراین از يك مرجع دینی سؤال بکنید که موت چیست این می‌گوید انتقال از دنیا به برزخ این شرایط را دارد از يك طیب سؤال بکنید می‌گوید این مُرده است پس تعلّقات دنیا این مشکل را دارد.

این روایت نورانی را مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در کتاب کافی نقل کرد که بالأخره اموال او نزد او حاضر می شود و اعمال او هم نزد او حاضر می شود و اولاد او هم نزد او حاضر می شوند همه اینها حرف می زنند اموال می گویند تو هیچ سهمی از ما نداری فقط يك مقدار کفن باید بگیری، اولاد می گویند ما تا لبه گور با تو هستیم، عمل می گویند ما با تو هستیم که هستیم^{۲۲} خب این خطرات هست بنابراین کسی بخواهد راحت زندگی کند، ما باور کردیم اینها عقل کل اند تنها مسئله بهشت نیست تنها مسئله نجات از جهنم نیست حسنه دنیا یعنی همین! ما فقط حسنه آخرت را می خواهیم و به اهل بیت مراجعه می کنیم یا حسنه دنیا را هم می خواهیم اگر می گوئیم: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾^{۲۳} حسنه دنیا همین است آدم خوب زندگی کند داشتن همسر خوب بدون دعوا بدون زد و خورد بدون طلاق داشتن فرزندان خوب اینها حسنه دنیاست حسنه دنیا در زندگی حلال و زندگی ساده است فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ﴾ به آنها صریحاً بگو، هر روز پیشنهاد می دهید که حالا غنایم آوردند به ما سهم بیشتری بدهید که ما مثلاً از بیت نبوتیم اینها روا نیست.

پرسش: ... پاسخ: تولید، کار بسیار خوبی است لازمه تولید این است که ما چند میلیون زیر خط فقر نداشته باشیم همین، الآن ما چند میلیون زیر خط فقر داریم؟ همین باید لذت ببرد که من مشکل دیگران را دارم حل می کنم این لذت روحی به مراتب بالاتر از لذت اجوفین است، این لذت است، اگر کسی بخواهد لذت ببرد، لذت احسان، لذت اکرام خیلی بالاتر از لذت اجوفین است.

مأمور شدن پیامبر به جدایی از دنیا طلبان

فرمود به آنها بگو یا دنیا یا آخرت؛ آخرت می خواهید با من باشید دنیا می خواهید بفرماید طلاقان بدهم طلاق جمیل، مؤدبانه و محترمانه ما توقعی نداریم ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾ بعضی ها

۲۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲۳. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

دنیا می خواهند کائناً ما کان چه حلال چه حرام چون دو آیه است در کنار هم، فرمود: ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾^{۲۴} دیگر حسنه ندارد می گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ یعنی چه حلال چه حرام این ﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ گروه دوم که در آیه بعد است ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ ما يك دنياى طيب و طاهر می خواهیم ﴿وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ﴾ خب الآن ما چند ميليون فقير در کشور علی بن ابی طالب داریم هزارها شهید هم دادیم! این در اثر همان منظم زندگی نکردن است گوشه ای از کارها را دستگاه قضایی می تواند اداره کند اساس کار همان ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^{۲۵} است، ﴿يَلْفِظُ﴾ یعنی «يَكْتُبُ و يَقُولُ و يَقُومُ و يَقْعُدُ» این لفظ، کنایه از مطلق فعل است فرمود شما اگر دنیا می خواهید کائناً ما کان اینجا جایش نیست آخرت می خواهید کائناً ما کان با هم زندگی می کنیم.

اختصاصی بودن احکام ازدواج و طلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيعاً﴾ این طلاق نیست، گرچه ابوحنیفه و بعضی از فقهای عامه این را طلاق دانستند^{۲۶} لکن اگر باشد چه اینکه بعضی از فقهای ما (رضوان الله علیهم) فتوا دادند جزء خصائص النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) است نظیر آنچه در همین سوره مبارکه «احزاب» آیه پنجاه دارد که ﴿وَأَمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ آنجا هم از همین قبیل است اگر ﴿وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ آنجا هم جزء مختصات وجود مبارک پیغمبر است که نکاح محسوب می شود اینجا هم اگر طلاق محسوب می شود طبق بعضی از روایات که فاضل مقداد نقل کرد جزء مختصات نبی است^{۲۷} ﴿أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ﴾ تسريح همان تطليق است اما

۲۴. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۲۵. سوره ق، آیه ۱۸.

۲۶. الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.

۲۷. الکافی، ج ۶، ص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ کنزالعرفان فی فقه القرآن (فاضل مقداد)، ج ۲، ص ۲۳۹.

﴿سَرَّاحاً جَمِيلاً﴾ بدون دعوا، بدون دلخوری، بدون نگرانی، راه مشخص است شما هر راهی را انتخاب کردید ما هم همان را قبول می‌کنیم.

شرایط بهره‌وری همسران از زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

اما ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالْأَخِرَةَ﴾ با هم زندگی می‌کنیم ﴿فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً﴾ این را هم باید بدانید صرف بودن با من، بودن در این خانه مشکل شما را حل نمی‌کند باید باشید اما با تقوا و احسان، لذا صرف مجاورت من، همسر پیامبر بودن مشکل را حل نمی‌کند چه اینکه همسر لوط راه به جایی نبرد، همسر نوح راه به جایی نبرد که ﴿كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتْهُمَا﴾^{۲۸} اینها ملعون شدند و معذب شدند ﴿فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً﴾ خب اگر این چنین شد يك زندگی مرفه‌ی دارند سکینت و آرامش منزل به عهده زن است تهیه مسکن به عهده مرد است مسکن، آشیانه‌ای بیش نیست فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^{۲۹} سکینت مرد، آرامش مرد به همسر با ایمان اوست آن وقت در چنین فضای نورانی فرزندان صالح هم تربیت می‌شوند سابق، طلاق جزء نوادر زندگی بود اما الآن متأسفانه طلاق پشت سر هم است اینها فاجعه است پرورش این فکر [ساده‌زیستی] اول باید از حوزه شروع بشود بعد از فضای دانشگاه بعد در جامعه که امیدواریم خدا این نظام را به برکت صاحب اصلی اش - ان شاء الله - از هر خطری حفظ بکند.

«و الحمد لله رب العالمين»

۲۸. سوره تحریم، آیه ۱۰.

۲۹. سوره روم، آیه ۲۱.

فهرست مطالب

- ۱.....ادله اسوء بودن وجود مبارك پيغمبر(صلی الله عليه و آله و سلم).
- ۲.....گستره اسوه بودن پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم) و شمول آن بر مسائل خانواده.
- ۳.....تبیین معنای اسوه بودن رسول خدا(صلی الله عليه و آله و سلم).
- ۳.....چگونگی جان جانان بودن پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم).
- ۴.....قوی و عزیز بودن خدا دليل برگشت مغلوبانه احزاب.
- ۵.....بررسی مدرک روایی بر اخلاص علی(علیه السلام) در نبرد با عمرو بن عبدود.
- ۵.....ارسال روایات یکی از مشکلات جدی تفسیر.
- ۶.....سرنوشت ذلت بار يهوديان مدینه بعد از احزاب.
- ۶.....سر تسلیم شدن ذلت بار يهوديان مدینه.
- ۷.....چگونگی ارث بری مسلمانان از اموال و اراضی يهود.
- ۸.....عدم اختصاص اسوه بودن پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم) به مسائل نظامی.
- ۸.....وظیفه حوزه و دانشگاه در جریان خانواده در شرایط کنونی.
- ۹.....تبیین سبک زندگی برگرفته از کلام علی(علیه السلام).
- ۱۰.....وجه تسمیه فقیر.
- ۱۰.....بیان نورانی علی(علیه السلام) در همراه نبودن ثروت با کمال.
- ۱۱.....لزوم تأسی به پيامبر در مسائل نظامی، خانوادگی و عبادی.
- ۱۲.....وعده خدا در بی نیاز کردن فقر با ازدواج.
- ۱۲.....جهاد خانواده در ساده زیستی.
- ۱۳.....تعلقات دنیوی، بزرگ ترین مشکل انسان هنگام مرگ.
- ۱۴.....مأمور شدن پيامبر به جدایی از دنیا طلبان.
- ۱۵.....اختصاصی بودن احکام ازدواج و طلاق پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم).
- ۱۶.....شرایط بهره‌وری همسران از زندگی پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم).